

The Meaning of Faith in the Holy Quran by Qualitative Content Analysis Method

Seyed Mostafa AhmadZadeh*

What is the meaning of faith is one of the most important questions that has been busy the minds of Islamic commentators and theologians in the history of Islam. Some emphasize on a pillar, a group on two pillars, some on three pillars, and some on the four pillars of the definition of the meaning of faith, documented in the Quranic verses. In this research, the view of the Qur'an is extracted, reported, analyzed by Qualitative content analysis method in a documentary, reasoned and text axis to provide background for the answer to the above question, about the issue of faith beyond the conflict of theologians and commentators and only by focusing on Quranic verses. From an analytical study of the verses of faith in the Qur'an, faith is meant to be the confirmation of certainty that it is in the heart, and therefore, faith is a matter of heart. Also, all types of accessories of the Faith are in common in sacred. The result is that faith is a sacred affirmation. Faith has a degree and is free will, heart and reciprocal with disbelief, and placed after Islam and before virtue, goodness, confidence and truth.

Keywords: Faith, Degree of Faith, The meaning of Faith, sacred, Confirmation, Qualitative Content Analysis.

* Assistant Professor in Department of Quran and Social Studies, Institute of Islamic Sciences and Culture, Mashhad, Iran. ahmadzadeh@isca.ac.ir

چیستی ایمان در قرآن کریم به روش تحلیل محتوای کیفی سید مصطفی احمدزاده*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۰۸

مقاله برای اصلاح به مدت ۳۰ روز نزد نویسندگان بوده است.

چکیده

چیستی ایمان، یکی از مهم‌ترین سؤالاتی است که در درازنای تاریخ اسلام، ذهن مفسران و متکلمان اسلامی را به خود مشغول ساخته است. برخی بر یک رکن، گروهی بر دو رکن، بعضی بر سه رکن و عده‌ای بر چهار رکن اصلی در تعریف چیستی ایمان، مستند به آیات قرآن، تأکید ورزیده‌اند. در این پژوهش، دیدگاه قرآن، در باب چیستی ایمان به دور از منازعات متکلمان و مفسران و تنها با تمرکز بر آیات قرآن، به شیوه مستند، مستدل و متن‌محور و با روش تحلیل محتوای کیفی؛ استخراج، گزارش و تحلیل شده تا زمینه برای پاسخ به سؤال پیش‌گفته فراهم آید. از مطالعه تحلیلی آیات مربوط به ایمان در قرآن به دست می‌آید که ایمان به معنای تصدیق و مراد از تصدیق، یقین است که در قلب، جای دارد و از همین رو، ایمان امری قلبی است. نیز همه گونه‌های متعلقات ایمان در قدسی بودن مشترکند. نتیجه اینکه ایمان، تصدیق امر قدسی است. ایمان، دارای مراتب، اختیاری، قلبی و متقابل با کفر است و پس از اسلام و پیش از تقوا، احسان، اطمینان، برّ و صدق قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

ایمان، مراتب ایمان، چیستی ایمان، امر قدسی، تصدیق، تحلیل محتوای کیفی.

* استادیار گروه قرآن و مطالعات اجتماعی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مشهد، ایران.

طرح مسئله

ایمان چیست؟ این سؤال، جدی‌ترین سؤال، یا دست‌کم یکی از جدی‌ترین سؤالاتی بوده است که از صدر اسلام تا به حال در میان دانشمندان اسلامی و حتی غیر اسلامی، مطرح شده و پاسخ به آن، بحث‌های بسیار مفصل و دقیقی را در میان اندیشمندان اسلامی به ویژه متکلمان و مفسران برانگیخته است. بر اساس پاسخ به این پرسش، فرقه‌های گوناگونی در جهان اسلام ظهور و بروز یافته و جنگ‌های خونینی نیز در گرفته که نشانگر جایگاه کلیدی آن، در نقشه معارف و آموزه‌های اسلامی است (ایزوتسو، ۱۳۷۸، سراسر اثر).

متکلمان و مفسران مسلمان به این پرسش، پاسخ‌های متفاوتی داده‌اند. برخی بر یک رکن تأکید کرده‌اند (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۹)، بعضی بر دو رکن (اشعری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۲۲) و عده‌ای هم بر سه رکن (ابن بابویه، بی‌تا، ص ۲۲۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۹۱) و گروهی بر چهار رکن (ایزوتسو، ۱۳۷۸، ص ۲۹۸). دانشمندان مسلمان در پاسخ به این سؤال که ارکان و عناصر ایمان چیست، همداستان نیستند. برخی بر معرفت (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۲؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۱۹)، گروهی بر تصدیق قلبی (مقداد، ۱۴۲۹، ص ۴۴۰؛ سید مرتضی، ۱۴۱۱، ص ۵۳۶)، عده‌ای اقرار زبانی (ابن حزم، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۲۶) و بعضی عمل (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۱۴۱) را از جمله این ارکان و عناصر برشمرده‌اند. نیز، آنان در تفسیر و توضیح هر عنصری، با یکدیگر اختلاف نظر دارند و هر گروه و دسته‌ای برای مستدل ساختن دیدگاه خویش به آیه یا آیاتی از قرآن، روایت یا روایات، عقل و شهود خود استناد کرده‌اند. آنچه در اینجا مورد نظر است، گزارش و تحلیل دیدگاه قرآن است.

این پژوهش در پی آن است که دیدگاه قرآن را در باب چیستی ایمان به دور از منازعات متکلمان و مفسران و تنها با تمرکز بر آیات قرآن، به شیوه مستند، مستدل و متن‌محور؛ استخراج، گزارش و تحلیل کند و از رهاورد آن به مسائل زیر پاسخ دهد: متعلق ایمان چیست؟ ایمان، چگونه امری است؟ ویژگی‌های ایمان چیست؟ ذو مراتب بودن ایمان به چه معناست؟ نسبت ایمان با اسلام، تقوا، احسان، صداقت چیست؟ برابر نهاد ایمان چیست؟

۱. پیشینه تحقیق

در درازنای تاریخ تفسیر قرآن کریم، درباره چیستی ایمان، آثار بسیار زیادی به رشته تحریر درآمده است. در این میان، بیشترین سهم به تفاسیر قرآن کریم و تک‌نگاشت‌های تفسیری و در دوران معاصر به مقالات تخصصی نشریات و دانشنامه‌ها اختصاص دارد. هر یک از این نوشته‌ها،

از روش‌های گوناگون بهره جست‌ه‌اند؛ اما اثری در باب چیستی ایمان به روش تحلیل محتوای کیفی به دست نیامد.

البته در دهه اخیر، آثار متعددی به روش تحلیل محتوای کیفی درباره موضوعات و مسائل قرآن کریم منتشر شده که با مسئله اصلی این نوشتار متفاوتند. آخوندی، «جامعه‌شناسی پدیده نفاق در آیات الهی» و «سنخ‌شناسی منافقان در قرآن مجید» را با روش تحلیل محتوای کیفی انجام داده و نتیجه گرفته که منافقان افرادی دو چهره‌اند و دائماً در حال آمدوشد بین ایمان و کفرند (آخوندی، ۱۳۹۳، ص ۵۳). نامور، برای دستیابی به پاسخ این پرسش که قرآن مجید، به چه مفاهیمی از مفاهیم روان‌شناسی اجتماعی اشاره کرده، با روش تحلیل محتوای کیفی، آیات قرآن کریم را مورد مطالعه قرار داده و مفاهیم نه گانه روان‌شناسی اجتماعی را از آن استخراج کرده است (نامور، ۱۳۸۹، ص ۷۵).

سلیمی، با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی، پیوند پاره‌فرهنگ‌ها و کج‌روی و بزه دیدگی را با جامعیت و تفصیلی مناسب و به شکلی نظام‌مند در قرآن کریم نشان داده و ۴۳ عامل را از سطوح مختلف، تحلیل و تلفیق نموده است (سلیمی، ۱۳۹۵، ص ۲۹). نیز، آثار گوناگونی درباره چیستی ایمان به رشته تحریر درآمده که به گزارش آثار جدید انتشار و شاخص اکتفا می‌شود: محمدی، برای پاسخ به این پرسش که آیا ایمان، بر تصدیق حصولی استوار است، رابطه ایمان و معرفت را از نگاه هستی‌شناسانه بررسی کرده (محمدی، ۱۳۹۷) و فیروزی، معناشناسی ایمان در قرآن و روایات را گزارش کرده (فیروزی، ۱۳۸۶) و نصیری، معنا و مفهوم ایمان از دیدگاه علامه طباطبایی را توضیح داده (نصیری، ۱۳۹۳) و خادمی، چیستی ایمان از دیدگاه ملاصدرا را مورد بررسی قرار داده است (خادمی، ۱۳۹۳).

وجه نوآوری این پژوهش، افزون بر تمرکز بر چیستی ایمان در قرآن کریم، استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی است. نیز، تحلیل روش‌شناختی تحلیل محتوای کیفی و میزان اعتبار آن در تفسیر قرآن کریم و تحلیل چیستی ایمان بر محوریت قرآن کریم به دور از اندیشه‌های متکلمان و مفسران نیز از دیگر نوآوری‌های این نوشتار است.

۲. روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش بر اساس روش تحلیل محتوای کیفی (Qualitative Content Analysis) سامان یافته است. این روش، روشی پژوهشی برای تفسیر ذهنی محتوای داده‌های متنی از طریق فرایند طبقه‌بندی نظام‌مند کدها و شناسایی مضامین و الگوهاست (Hsieh & Shannon, 2005, p.1278).

هدف تحلیل محتوا، فراهم آوردن شناخت، بینشی نو و تصویری از واقعیت است (کرپیندورف، ۱۳۸۳، ص ۲۵). در حقیقت، پژوهشگر قصد دارد به لایه‌های پنهانی متن راه پیدا کند و به مراد واقعی تولید کننده پیام دست یابد و بر اساس متن، خطوط فکری پدیدآورنده پیام را شناسایی کند و در این تجزیه و تحلیل، اهداف، ارزش‌ها، فرهنگ و تمایلات متن را بکاود و زمینه را برای فهم دقیق‌تری از متن فراهم سازد. این روش از شش مرحله تشکیل شده است:

۱. انتخاب مسئله پژوهش.
۲. گردآوری داده‌ها.
۳. انتخاب واحد تحلیل.
۴. مفهوم‌سازی.
۵. مقوله‌بندی و ۶. تفسیر نتایج.

بر اساس دو فرایند عام این روش، یعنی واحدبندی (تجزیه) و مقوله‌بندی (ترکیب)؛ نخست متن مورد تحلیل به سطوح خردی تقسیم می‌شود و سپس برای هر سطحی، واحدی تعریف می‌شود. در این نوشته، از میان واحدهای تحلیل، واحد مضمون (Theme) به عنوان واحد تحلیل انتخاب شده است. منظور از مضمون، معنای خاصی است که از یک کلمه یا جمله یا پاراگراف مستفاد می‌شود (معروفی و یوسف‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۳۶). یک مضمون می‌تواند در قالب یک کلمه، یک عبارت، یک جمله، یک پاراگراف یا کل متن ابراز شود (Yan Zhang and Barbara, 2005, p.2).

با توجه به هدف و مسأله پژوهش، لازم است مفاهیم و معانی نهفته در جملات درون آیات قرآن درباره چیهستی ایمان، استخراج و کدگذاری شوند که «مضمون» کاملاً با این هدف و مسأله انطباق دارد. از سوی دیگر، در این پژوهش، واحد زمینه، «آیه/ آیات» انتخاب شد. سپس، داده‌ها، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و کدگذاری می‌شوند. کد، برجستگی است که به یک واحد معنایی داده می‌شود. کدها، ابزارهای کوچکی برای نام‌گذاری، جداسازی، ترجمه و سازماندهی داده‌ها به شمار می‌روند. حاصل این مرحله، ساخت مفهوم‌هایی است که راه را برای مرحله بعدی، یعنی مقوله‌بندی هموار می‌سازد. مفهوم (Concept)، بازنمایی انتزاعی یک رویداد، شیء، و یا عمل/ تعامل است که پژوهشگر حضور آن را در داده‌ها مهم یافته است (استراوس و کربین، ۱۳۹۴، ص ۱۲۵).

نکته مهم در فرایند مفهوم‌سازی، توجه به بستر و زمینه‌ای است که رویداد در آن رخ داده است؛ زیرا بستر است که مفهوم را به ذهن تحلیل‌گر القا می‌کند. به تعبیر قرآنی، سیاق است که تعیین کننده مفهومی است که از مضمون آیه برمی‌خیزد. به دیگر سخن، یک مضمون در دوسیاق، با دو مفهوم متفاوت کدگذاری خواهد شد. از این رو، پژوهش‌گر باید پیوسته در هنگام مفهوم‌سازی، به سیاق متن توجه تام داشته باشد.

پس از مفهوم‌پردازی (تحلیل مفهومی)، نوبت به مقوله‌بندی می‌رسد. فرایند مفهوم‌سازی در مقوله‌بندی به شکل انتزاعی‌تر ادامه می‌یابد. مقوله، مفهومی انتزاعی‌تر است که برخی مفهوم‌های دیگر را در درون خود جای می‌دهد و استعداد توضیح آنان را دارد (استراوس و کرین، ۱۳۹۴، ص ۱۳۵). تحلیل‌گر در همان مراحل اولیه پژوهش، مفهومی که از انتزاع بیشتری برخوردار است و می‌تواند بسان چتری برخی از مفاهیم دیگر را در زیر عنوان خود جای دهد و جریان‌ها و ارتباطات مطرح میان آن‌ها را تبیین کند، به عنوان نخستین مقوله پژوهش خویش برمی‌گزیند. در مرحله بعدی، تحلیل‌گر، از نو، کدها و مفاهیم جدا را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد تا بر اساس ویژگی‌ها و ابعاد مشابه‌شان، در زیر یک مقوله گرد هم آیند؛ یعنی افزون بر تجزیه، ترکیب نیز اتفاق می‌افتد. در ادامه، سعی می‌کند با پروراندن هر مقوله، مقوله اصلی را به مقوله‌های فرعی متصل کند، اما لازم است مقوله‌های اصلی نیز به یکدیگر پیوندند و طرح نظری بزرگ‌تری را شکل دهند تا راه برای یکپارچه‌سازی و پالایش مقوله‌ها و دستیابی به مقوله مرکزی که در حقیقت همان پاسخ مسئله اصلی است، هموارتر گردد. آخرین و مهم‌ترین مرحله از تحلیل محتوای کیفی، گام تفسیر نتایج و استنباط است که بر اساس آن رابطه مفاهیم با یکدیگر مشخص می‌شود (باردن، ۱۳۷۴، ص ۱۳۳). در این مرحله، تحلیل‌گر نتایج حاصل از پژوهش خویش، یعنی پاسخ مسئله‌های تحقیق را گزارش می‌کند.

۳. اعتبار کاربست روش تحلیل محتوای کیفی در مطالعات تفسیری

اثبات اعتبار کاربست این روش در مطالعات تفسیری، دست کم از دو حیث لازم است: نظری و کاربردی. اعتبار آن به لحاظ پارادایمی و مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و روش‌شناختی، که بحث آن بسیار مفصل است و در این مختصر نمی‌گنجد (ن.ک: کافی، ۱۳۹۲)؛ اما اعتبار آن به لحاظ کاربرد این روش در سنت تفسیری، که هر چند به لحاظ فرایند و مراحل و گستره (اجمال و تفصیل)، تفاوت‌هایی بین روش تحلیل محتوای کیفی و سنت تفسیری و روایی وجود دارد؛ اما در بنمایه و ماهیت، بسیار نزدیک به یکدیگرند. در برخی روایات، تقسیم‌بندی‌هایی درباره آیات قرآن کریم ارائه شده است که به نوعی مراحل نهایی فرایند تحلیل محتوای کیفی را به ذهن متبادر می‌سازد. به عنوان نمونه، امام علی (ع)، در حکم نهج البلاغه، برای ایمان چهار پایه و برای کفر نیز چهار پایه برشمرده‌اند و برای هر پایه، شعبی ذکر کرده‌اند (سید رضی، ۱۳۶۸، ص ۳۶۴) و امام صادق (ع)، انواع کفر در قرآن کریم را به پنج دسته تقسیم کرده‌اند و نیز برای هر دسته‌ای، اقسام دیگری برشمرده‌اند (کلینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۹۱).

از سوی دیگر، تفسیر موضوعی، خود روشی نزدیک به روش تحلیل محتوای کیفی است. مفسر، پس از جمع‌آوری و بررسی آیات مربوط به یک موضوع در قرآن کریم و تحلیل آن‌ها، به دسته‌بندی آن آیات می‌پردازد و بر اساس تحلیل هر دسته، فروعی از موضوع را توضیح می‌دهد و در پایان دیدگاه کلی قرآن کریم را درباره آن موضوع بیان می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۷۹). مثلاً پژوهشگری، آیات مربوط به یتیم را در سراسر قرآن کریم مورد بررسی قرار داده و مفاهیم مرتبط با آن را از آیات استخراج و دسته‌بندی کرده و در مرحله بعدی، دیدگاه قرآن کریم را درباره یتیم از زوایای گوناگون گزارش کرده است (لسانی فشارکی، ۱۳۹۱، صص ۱۵۲-۱۱۶).

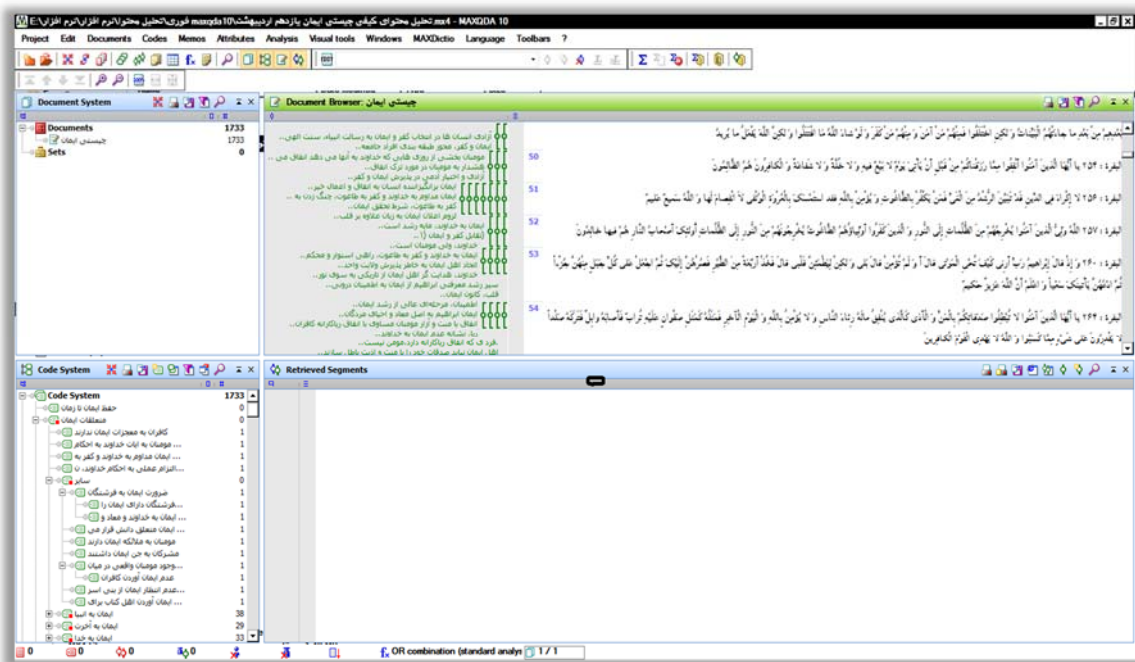
نیز مفسرانی، به همین روش، پایه‌های روش تدبر در قرآن کریم را پی‌ریزی کرده‌اند. اینان معتقدند میان آیات یک سوره، پیوندهای لفظی و معنایی برقرار است و هر سوره‌ای نیز خود دارای دسته‌هایی از آیات است و به همین ترتیب این سیر ادامه پیدا می‌کند تا فضای کل یک سوره یا همان موضوع سوره یا جهت هدایتی سوره مشخص می‌شود (اللهی زاده، ۱۳۹۵، صص ۳۹۱-۳۶۷).

در این روش، متدبر در حقیقت، از بررسی مفاهیم درون دسته‌های آیات (مفاهیم)، به مفاهیمی انتزاعی‌تر دست پیدا می‌کند که برآیند مفهومی آن دسته از آیات است (مقولات فرعی). سپس در مرحله بعدی، از برآیند مفاهیم دسته‌ها، به برآیند سوره دست می‌یابد (مقوله اصلی). به عنوان نمونه، ساختار سوره قلم به چهار فصل (مقوله) تقسیم شده و هر فصلی، زیر فصل‌هایی (مفاهیم) دارد که از جمع این فصول، غرض سوره (مقوله هسته) به دست می‌آید (خامه‌گر، ۱۳۸۲، ص ۳۱۲).

افزون بر این، دلایل عقلی نیز بر اعتبار این روش در تفسیر قرآن کریم می‌افزاید. زیرا ذهن انسان، دسته‌بندی انبوهی از مفاهیم را در قالب چند دسته، بهتر می‌فهمد و عقل راحت‌تر می‌تواند ارتباط میان چند دسته مفهوم را درک کند. اما ذهن انسان نمی‌تواند بین ده‌ها مفهوم ارتباط عمیق برقرار کند، از این رو، عقل دسته‌بندی مفاهیم را برای درک بهتر ذهن انسان می‌پذیرد. نیز عقل، جای دادن مفاهیم خردتر را در درون یک مفهوم انتزاعی‌تر که آینه تمام‌نمای آن مفاهیم باشد، می‌پذیرد. نیز بیفزاییم استفاده از این روش در طول دهه‌های گذشته برای تفسیر و فهم متون گوناگون در دنیا در شاخه‌ها و رشته‌های مختلف علوم انسانی که هویت جمعی این روش را در میان دانشمندان علوم انسانی نشان می‌دهد، دلیل دیگری بر صحت و اعتبار این روش برای فهم و تفسیر قرآن کریم است.

۴. تحلیل محتوای کیفی آیات ایمان در قرآن کریم

نخست بر اساس ماده «امن»، آیات مربوط به ایمان از نرم افزار جامع التفاسیر نور الأنوار ۳، استخراج و سپس در بررسی نخست، آیات غیر مرتبط با ایمان حذف شد. از مجموع ۷۲۳ آیه، با حذف ۵۹ آیه، پژوهش بر ۶۶۴ آیه متمرکز شد. در مرحله بعدی، با استفاده از نرم افزار Maxqda10 آیات مربوط به ایمان، کدگذاری و مفاهیم استخراج گردید.



سپس، تحلیل مفهومی آیات متشکل از مفهوم و توضیح آن، به صورت جدولی در کنار آیات آمد. در ادامه، نمونه‌ای از آن ارائه می‌گردد:

تحلیل مفهومی		آیه
توضیح	مفهوم	
مومنان به غیب ایمان دارند و اهل نماز و انفاقند.	ایمان به غیب اقامه نماز انفاق	البقرة : ۳ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ
مومنان هم به قرآن و هم به کتب آسمانی پیش از آن ایمان	ایمان به قرآن ایمان به کتب آسمانی	البقرة : ۴ وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

دارند و به آخرت نیز یقین دارند.	یقین به آخرت	
کافران به خاطر پابندی به کفر، ایمان نمی‌آورند، چه آنان را انداز کنی و چه آنان را انداز نکنی.	تقابل ایمان و کفر	البقرة : ۶ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ
ایمان، اقرار زبانی نیست.	عدم اقرار زبانی ایمان منافقانه	البقرة : ۸ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ
منافقان به اهل ایمان نیرنگ می‌زنند در حالی که شعور ندارند.	تقابل ایمان و نفاق	البقرة : ۹ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ
منافقان، ایمان آوردن را نوعی عمل سفیهانه می‌دانستند.	ایمان اختیاری	البقرة : ۱۳ وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنْ نُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ
در میان مومنان، به زبان اقرار می‌کنند که ایمان دارند و در میان غیر مومنان، مومنان را مسخره می‌کنند.	عدم اقرار زبانی ایمان منافقانه	البقرة : ۱۴ وَ إِذَا لُقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ

در مرحله بعد، نوبت به مقوله‌بندی می‌رسد. در این مرحله، سروکار پژوهشگر با آیات به پایان می‌رسد و پژوهش بر بررسی مفاهیم متمرکز می‌شود. هدف از این مرحله، کاهش مفاهیم است. پژوهشگر با مقایسه مفاهیم به دست آمده، مفاهیم مشابه و مشترک را حذف می‌کند و مفاهیمی که قابلیت اندراج در یکدیگر را دارند، در مفهوم بزرگتری به نام مقوله قرار می‌دهد. مقوله مفهومی است که از سطح انتزاع بالاتری برخوردار است و مفاهیم متعددی را در خود جای می‌دهد. در ادامه، نمونه‌ای از این مرحله گزارش می‌شود:

مفاهیم	مقوله
ابزار بالاتر از ایمان، احسان بالاتر از ایمان، اطمینان بالاتر از ایمان، افزایش ایمان، ایمان بالاتر از اسلام، ایمان دارای درجات، بالاتر بودن تقوا بر ایمان، برتری مومنان بر یکدیگر، برترین مرتبه ایمان، صدق، تسلیم بالاتر از ایمان، تقوا بالاتر از ایمان،	مراتب ایمان

<p>توکل بالاتر از ایمان، درجات ایمان متناسب با احسان، درجات ایمان متناسب با تقوا، رتبه بالای ایمان، صادقین بالاتر از ایمان، صداقت بالاتر از ایمان، صدیق بالاتر از ایمان، کمال ایمان وابسته به میزان پالایش آن از شرک، لقاء الهی، از مراتب والای ایمان، مراتب ایمان، مراتب ایمان پیامبران، مراتب ایمان واقعی و ادعایی، مومنان صالح برخوردار از مراتب بلند در آخرت، مومنان، موظف به افزایش درجات ایمان خویش.</p>
--

۵. متعلقات ایمان در قرآن کریم

هنگامی که ایمان را در قرآن مورد بررسی قرار می‌دهیم، نخستین نکته‌ای که بسیار توجه را به خود جلب می‌کند، متعلق ایمان است. به تعبیر دیگر، این که ایمان به چه امری تعلق می‌گیرد؟ آیا به موجودات عینی خارجی تعلق می‌گیرد یا به گزاره‌ها یا به هر دو؟ مثلاً، آیا به خدا ایمان داریم یا به گزاره «خدا وجود دارد» یا به هر دو؟ به دیگر سخن، قرآن، از مؤمنان خواسته به چه چیزی / چیزهایی ایمان بیاورند؟

آغاز این پژوهش با متعلق ایمان، از سبک و شیوه قرآن الهام گرفته شده است. زیرا قرآن پیوسته در آیات بسیار زیادی، از زوایای گوناگون به متعلق ایمان پرداخته و آن را توضیح داده و با تأکید بر متعلق ایمان سعی کرده مؤمنان را با ماهیت و چیستی ایمان بیشتر آشنا کند.

۱-۵. ایمان به خدا

اصلی‌ترین هدف رسالت پیامبران، ایمان آوردن مردم به خداوند است: «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ...» (اعراف: ۱۵۸) و «وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ...» (حدید: ۸)؛ چرا به خدا ایمان نیاورید در حالی که رسول (او) شما را می‌خواند.

مهم‌ترین متعلق ایمان از دیدگاه قرآن، ایمان به خداوند است زیرا هنگامی که متعلقات ایمان گزارش می‌شود، ایمان به خداوند در صدر قرار می‌گیرد و سایر متعلقات، پس از آن قرار می‌گیرند. این چینش، نشان می‌دهد که اصل و اساس ایمان، توحید است و سایر متعلقات که در مراتب بعدی قرار می‌گیرند، فرع آن توحید به شمار می‌آیند. به دیگر سخن، ایمان چیزی به غیر از توحید نیست و متعلقات دیگر، تفصیل همان توحید است. نیز، دانشمندان اسلامی در جای خود با دلایل عقلی اثبات کرده‌اند که بازگشت سایر متعلقات ایمان، از جمله نبوت و معاد به توحید است و سایر متعلقات ایمان، از آثار، لوازم و پیامدهای ایمان به خداست (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۵).

نکنته دیگری که از تحلیل آیات بالا به دست آمد، این است که در قرآن، در همه مواردی که خداوند از انسان‌ها خواسته تا به او ایمان بیاورند، در کنار ایمان به خود، در اکثر موارد از ایمان آوردن به روز آخرت و ایمان آوردن به پیامبران نیز یاد کرده و تنها به ایمان آوردن به خود اکتفا نکرده است. این حالت، در مواردی است که گوینده، خداوند و شنونده، انسان است. اما در مواردی که گوینده، انسان و شنونده خداوند است، ایمان به خداوند بدون یادکرد سایر متعلقات، گزارش شده است. «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۵۲)؛ هنگامی که عیسی از آنان احساس کفر (و مخالفت) کرد، گفت: «کیست که یاور من به سوی خدا گردد؟» حواریان گفتند: «ما یاوران خداییم؛ به خدا ایمان آوردیم؛ و تو گواه باش که ما اسلام آورده‌ایم.

۲-۵. ایمان به پیامبر اکرم (ص)

مؤمنان به پیامبر اکرم (ص) ایمان دارند «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ...» (حجرات: ۱۵)؛ مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند. دومین متعلق ایمان، به لحاظ سلسله مراتب ذکر متعلقات در قرآن، ایمان به پیامبر اکرم (ص) است. قرآن پیوسته از مؤمنان و پیروان سایر ادیان ابراهیمی از صدر اسلام تاکنون، خواسته به پیامبر اکرم (ص) ایمان بیاورند.

۳-۵. ایمان به پیامبران (ع)

به پیامبران ایمان بیاورید «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ...» (آل عمران: ۱۷۹)؛ پس به خدا و رسولان او ایمان بیاورید. قرآن در کنار درخواست ایمان به پیامبر اکرم (ص)، از ایمان به سایر پیامبران نیز یاد کرده است. این یادکرد در برخی موارد به ایمان آوردن به پیامبر خاصی از طرف پیروان آن پیامبر محدود می‌شود «وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ...» (نساء: ۱۵۹)؛ و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش به او [= حضرت مسیح] ایمان می‌آورد. در قریب به اتفاق موارد، با عبارت «رُسُلِهِ» به سومین متعلق ایمان یعنی ایمان به همه پیامبران الهی اشاره کرده است. «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رَسُولِهِ لَانْفِرُقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُسُلِهِ...» (بقره: ۲۸۵)؛ و همه مؤمنان به خدا و فرشتگانش و کتاب‌هایش و پیامبرانش ایمان دارند. میان هیچ یک از پیامبرانش فرقی نمی‌نهییم.

۴-۵. ایمان به قرآن

پیامبر اکرم (ص) به قرآن ایمان داشت «أَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» (بقره: ۲۸۵)؛ پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است. چهارمین متعلق ایمان، ایمان به قرآن است. هر چند تکرار این متعلق بیش از تکرار اغلب متعلقات دیگر ایمان است، اما همیشه - مگر در مواردی که از سایر متعلقات سخنی به میان نیامده باشد - به لحاظ سلسله مراتبی، پس از ایمان به خداوند و رسول اکرم (ص) و سایر پیامبران قرار داد. روشن است تا ایمان به پیامبری نباشد، ایمان به کتاب او، معنایی ندارد؛ از این رو، ذکر متعلقات ایمان، بر منطق و عقل استوار است.

از سوی دیگر، گاه از ایمان به قرآن - بدون یادکرد ایمان به سایر کتب آسمانی - به تنهایی یاد شده است «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا...» (تغابن: ۸)؛ حال که چنین است، به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده‌ایم ایمان بیاورید. و گاه ایمان به همه کتب آسمانی از مؤمنان خواسته شده که قرآن را هم دربرمی‌گیرد. نیز گاه خطاب ایمان به کتب آسمانی دیگر، به مؤمنان اختصاص دارد «وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ...» (بقره: ۴)؛ و آنان که به آنچه بر تو نازل شده، و آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان می‌آورند. و گاه روی سخن به پیروان ادیان ابراهیمی است و از آنان خواسته ایمان به قرآن را در رأس ایمان به سایر کتب آسمانی و از جمله کتاب آسمانی خود قرار دهند «وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ...» (آل عمران: ۱۹۹)؛ و از اهل کتاب، کسانی هستند که به خدا، و آنچه بر شما نازل شده، و آنچه بر خودشان نازل گردیده، ایمان دارند.

همچنین در برخی موارد از ایمان به آیات قرآن یاد شده که از باب ذکر الجزء و اراده الكل است «وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ» (مومنون: ۵۸)؛ و آنان که به آیات پروردگارش ایمان می‌آورند.

۵-۵. ایمان به کتب آسمانی

متقین به قرآن و کتب آسمانی پیش از آن ایمان دارند «وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ...» (بقره: ۴)؛ و آنان که به آنچه بر تو نازل شده، و آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان می‌آورند. ایمان به کتب آسمانی، نیز پنجمین متعلق ایمان است. معمولاً پس از ذکر ایمان به قرآن، از ایمان به سایر کتب آسمانی نیز سخن به میان آمده است. در قریب به اتفاق موارد، از ماده «أُنزِلَ» استفاده شده است که این معنا را متبادر به ذهن می‌سازد که ایمان به کتب آسمانی به این منظور است که از جانب خداوند برای هدایت انسان‌ها نازل شده است و خداوند از انسان‌ها خواسته به همان کتاب وحی شده ایمان بیاورند.

نتیجه این که اگر این کتاب تحریف شد، قابلیت ایمان آوری خود را از دست خواهد داد. پس ایمان به کتب آسمانی، در وضعیت عدم تحریف آن‌هاست. نیز در مواردی، بر ایمان به همه کتاب تصریح شده و از ایمان آوردن به بعضی از کتاب و عدم ایمان به قسمتی دیگر از آن نهی شده است «أَفْتُوْمُنُوْنَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُوْنَ بِبَعْضٍ...» (بقره: ۸۵)؛ آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید، و به بعضی کافر می‌شوید.

۵-۶. ایمان به روز آخرت

مؤمنان، یهودیان، صابئین و نصارا به روز آخرت ایمان دارند «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ...» (مائده: ۶۹)؛ آنها که ایمان آورده‌اند، و یهود و صابئان و مسیحیان، هرگاه به خداوند یگانه و روز جزا، ایمان بیاورند.

متعلق بعدی ایمان، ایمان به روز آخرت است. شاید بتوان گفت تکرار این متعلق در قرآن، بیشتر بعد تربیتی دارد. انسانی که تنها همین دنیای مادی را در برابر چشم دارد و در آن غوطه‌ور است و از آخرت غافل است، پیوسته باید مورد تذکر و هشدار قرار گیرد، تا از خواب غفلت برخیزد. از این رو، قرآن در موارد متعددی تنها به دو متعلق ایمان یعنی ایمان به خداوند و روز آخرت در کنار یکدیگر یاد کرده است «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ» (نساء: ۵۹)؛ اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید.

حتی در برخی موارد از این هم جلوتر رفته و تنها بر عدم ایمان به روز آخرت از سوی کفار به عنوان یک شاخص محوری در تمییز مؤمن و کافر تأکید می‌کند «الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ» (انعام: ۱۱۳). نیز بیشتر با دو عبارت «الْيَوْمِ الْآخِرِ» و «بِالْآخِرَةِ» و گاه عبارات خاصی مانند «بِیَوْمِ الْحِسَابِ» بهره جسته است: «وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ» (غافر: ۲۷)؛ و موسی گفت: من به خدای آفریننده من و شما (و همه عالم) از شر هر (کافر) متکبری که به روز حساب ایمان نمی‌آورد پناه می‌برم.

۵-۷. ایمان به فرشتگان

مؤمنان به فرشتگان ایمان دارند «وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ...» (بقره: ۲۸۵)؛ و همه مؤمنان (نیز)، به خدا و فرشتگان او و کتابها و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند. در قرآن، از ایمان به فرشتگان نیز به عنوان یکی از متعلقات ایمان یاد شده است.

۵-۸. ایمان به غیب

متقین به غیب ایمان دارند «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...» (بقره: ۳)؛ (پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب ایمان می‌آورند. نیز در قرآن، از ایمان به غیب به عنوان یکی از متعلقات ایمان سخن به میان آمده است.

۵-۹. ایمان به باطل

«أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ» (عنکبوت: ۶۷)؛ آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را کفران می‌کنند. در قرآن افزون بر کاربرد متعلقات حق، از متعلقات باطل نیز برای ایمان استفاده شده است. در گفتمان قرآن، انسان‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروهی که در مسیر حق قرار دارند و گروهی که در برابر گروه نخست، قرار می‌گیرند و در مسیر باطل گام برمی‌دارند. هیچ انسانی بیرون از این دو دسته نیست. این دو دسته تفاوت ماهوی دارند، به این معنا که یک نفر نمی‌تواند در هر دو دسته حضور داشته باشد. حضور در هر دسته‌ای، غیبت در دسته دیگر را در پی خواهد داشت. از این رو، ایمان نیز به دو دسته حق و باطل تقسیم می‌شود. اگر بپذیریم که هر انسانی در درون خود دست کم، نسبت به یک امر قدسی، تصدیق و ایمان دارد؛ می‌توانیم بگوییم اگر این امر قدسی در حقیقت، قدسی باشد، ایمان او، ایمان به حق و اگر این امر قدسی در حقیقت، قدسی نباشد و او به گمان و پندار خود، یک امر غیر قدسی را در جایگاه یک امر قدسی نهاده و سپس آن را تصدیق کرده و بدان ایمان آورده، ایمان او، ایمان به باطل است.

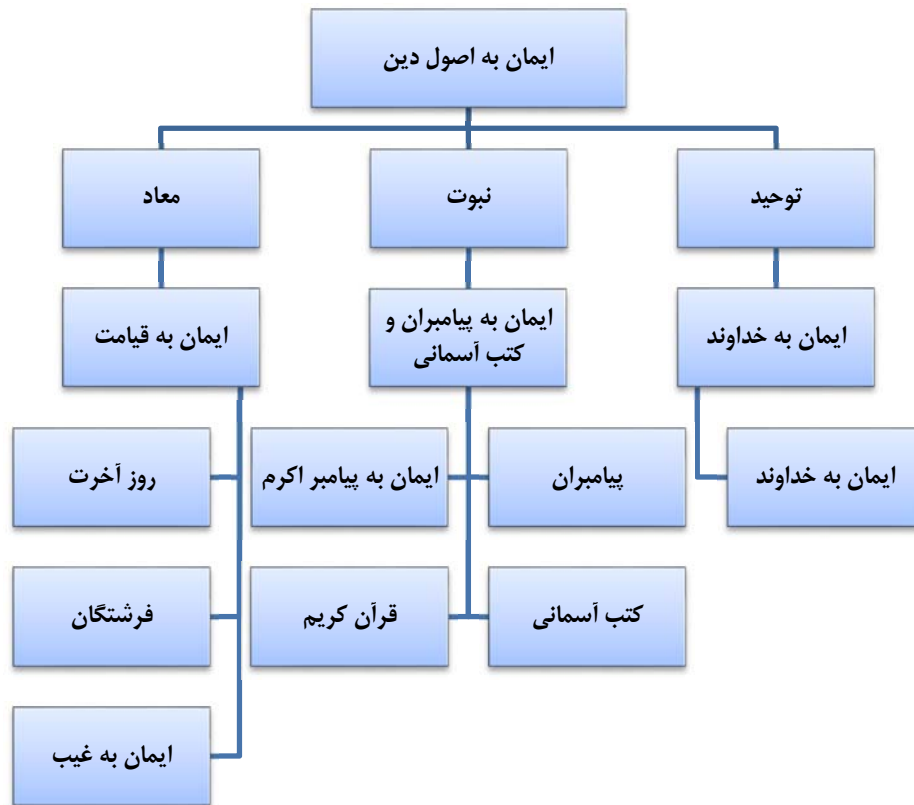
انسان‌ها یا از سر نادانی یا غرور یا پیروی از هوای نفس خود و بر خلاف فطرت خویش، گاه در تشخیص امر قدسی از غیر قدسی، دچار خطا می‌شوند و به دنبال آن، امری را که قدسی نیست، قدسی می‌پندارند و بدان ایمان می‌آورند. بر این اساس، در کاربردهای قرآن در موارد اندکی، از ایمان کافران و برخی از اهل کتاب به باطل «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ» (عنکبوت: ۵۲)؛ و آنان که به باطل گرویدند و به خدا کافر شدند. و نیز ایمان به جبت و طاغوت «أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ» (نساء: ۵۱)؛ ندیدی آنان که بهره‌ای از کتاب آسمانی داشتند (یعنی جهودان) چگونه به (بتان) جبت و طاغوت می‌گروند، سخن به میان آمده است تا روشن کند که هر انسانی در هر زمان و مکانی، ایمان دارد؛ اما نکته حائز اهمیت این است که ایمان او به حق باشد و نه به باطل. خطاب این آیات نیز کافران و برخی از اهل کتاب هستند که خداوند آنان را توبیخ می‌کند که چرا به باطل ایمان آورده‌اید.

۵-۱۰. جمع بندی و تحلیل متعلقات ایمان در قرآن کریم

پس از برقراری ارتباط میان مفاهیم و مقولات مربوط به متعلق ایمان؛ مقولات، فارغ از مفاهیم، در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. جدول زیر حاصل این کاهش و دسته‌بندی مقولات است تا راه برای جمع‌بندی نهایی هموارتر گردد:

مقوله اصلی	مقولات فرعی	ریز مقولات	
متعلقات ایمان	ایمان به توحید	ایمان به خداوند	
		ایمان به نبوت	ایمان به پیامبر اکرم
			ایمان به پیامبران
			ایمان به قرآن
			ایمان به کتب آسمانی
	ایمان به معاد	ایمان به روز آخرت	
		ایمان به فرشتگان	
		ایمان به غیب	
	ایمان به باطل	ایمان به جبت	
		ایمان به طاغوت	

پس از بررسی آیات گوناگون درباره متعلق ایمان، این نتیجه به دست آمد که قرآن از مومنان خواسته هم به موجودات عینی خارجی مانند: خداوند، پیامبر اکرم(ص)، پیامبران و... ایمان بیاورند و هم به گزاره‌ها مانند: کتب آسمانی، تورات، انجیل و قرآن ایمان بیاورند. پس متعلق ایمان هم موجود عینی خارجی است و هم گزاره. از سوی دیگر، ریز مقولات پیش‌گفته در سه مقوله فرعی «ایمان به توحید»، «ایمان به نبوت» و «ایمان به معاد» جای گرفتند که در نهایت به یک مقوله فرعی یعنی «ایمان به حق» یا همان «ایمان به اصول دین» تبدیل شدند. شکل زیر این ارتباطات را نشان می‌دهد.



شکل ۱: رابطه مقوله اصلی و مقولات فرعی متعلقات ایمان

از تقابل میان ایمان و کفر و تقابل میان نتایج هر یک یعنی هدایت و ضلالت در این آیه، روشن می‌شود که عنصر اصلی و بنمایه درونی ایمان، توحید است که به هدایت ختم می‌شود (ایمان به حق) و برابرنهاد آن، کفر است که به ضلالت منتهی می‌شود (ایمان به باطل). اما نکته مهمی که از همه مطالب پیش‌گفته به دست می‌آید این است که ایمان یعنی تصدیق امر قدسی. منظور از امر قدسی، خدا یا هر امر متعالی و ماورائی است که فراتر از عالم طبیعت است و انسان فطرتاً در قلب و ضمیر خویش، بدان توجه دارد و این توجه همراه با فروتنی، خضوع و خشوع است. البته ایمان به باطل، تصدیق امر قدسی مظنون است و ایمان به حق تصدیق امر قدسی حقیقی.

بر همین اساس، همه گونه‌های متعلقات ایمان در یک ویژگی مشترکند و آن قدسی بودن این متعلقات است. اما آنچه که میان ایمان به حق و ایمان به باطل، فاصله می‌اندازد؛ نوع قدسی بودن است.

در ایمان به باطل، امر قدسی مظنون متعلق ایمان است، زیرا مؤمن به باطل، در تشخیص خود به خطا رفته و یک امر قدسی مظنون را در جایگاه یک امر قدسی حقیقی نهاده است و به گمان خود، او بر باطل نیست و بر حق نشسته است. ما در ایمان به حق، امر قدسی حقیقی، متعلق ایمان است. با توجه به وسعت، تنوع و تکرار متعلقات ایمان در سراسر قرآن، روشن می‌شود که مهم‌ترین بنمایه اصلی ایمان، همان امر قدسی است.

۶. مراتب ایمان در قرآن کریم

یکی از پرسش‌های دیگر درباره چستی ایمان این است که ایمان، کلی متواپی است یا مشکک؟ به دیگر سخن، آیا مفهوم ایمان ذو مراتب است؟ قرآن در آیات متعددی، به مراتب ایمان اشاره کرده است. مؤمنان انفاق‌کننده از مؤمنان غیر انفاق‌کننده برترند و در پاداش، با یکدیگر متفاوتند: «آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ» (حدید: ۷)؛ به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را جانشین و نماینده (خود) در آن قرار داده انفاق کنید؛ (زیرا) کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند، اجر بزرگی دارند.

مؤمنان به حقیقی و غیر حقیقی تقسیم می‌شوند «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (انفال: ۴)؛ مؤمنان حقیقی آنها هستند؛ برای آنان درجاتی نزد پروردگارشان است؛ و برای آنها، آموزش و روزی بی‌نقص و عیب است. از بررسی آیات پیش گفته روشن می‌شود که ایمان دارای مراتب است. در آیه ۱۳۶ سوره نساء، از مؤمنان خواسته شده است به ایمان خویش بیفزایند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ... وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ» (نساء: ۱۳۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید ... کسی که خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش و روز واپسین را انکار کند.

در این آیه، از ایمانی در برابر کفر یاد شده است که دارای مراتبی است. زیرا در ابتدای آیه، به افزایش ایمان اشاره شده است. بنابراین، باید ایمان، و به دنبال آن مؤمن را مراتبی باشد، تا فرد مؤمن، از مرتبه‌ای که در آن قرار دارد، به مرتبه بالاتری صعود کند. روشن است که همه مؤمنان در حال حاضر، در یک مرتبه نیستند تا تنها مرتبه دومی برای آیه متصور باشد؛ بلکه در حقیقت این آیه از هر مؤمنی با هر مرتبه‌ای خواسته است تا خود را به مرتبه بالاتری برساند. نیز این آیه مربوط به یک زمان خاص نیست، بلکه در همه زمان‌ها به همه مؤمنان دستور می‌دهد در مراتب ایمان، حالت صعود داشته باشند.

بر این اساس، روشن می‌شود که مفهوم ایمان یک مفهوم تشکیکی است که شدت و ضعف دارد. به دیگر سخن، مؤمنان را انواع و اقسامی است. اغلب مؤمنان در مراتب ابتدایی ایمان قرار

دارند و بعضی در میانه راه ایمان و عده اندکی به مراتب نهایی آن دست یافته‌اند (ن.ک: علوی، ۱۳۹۳).

این تفسیر با سایر آیات قرآن نیز کاملاً هماهنگ است. در آیات متعددی، مؤمنان، به کفر می‌گیرند «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدادوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَ لَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» (نساء: ۱۳۷)؛ کسانی که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، باز هم ایمان آوردند، و دیگر بار کافر شدند، سپس بر کفر خود افزودند، خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید، و آنها را به راه (راست) هدایت نخواهد کرد. از این آیه این نکته به دست می‌آید که مؤمنانی وجود دارند که نمی‌توانند ایمان خود را حفظ کنند و به کفر می‌گیرند.

در برخی از آیات، مؤمنان، از خداوند می‌خواهند که از گناهان و سیئات آنان در گذرد «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» (آل عمران: ۱۹۳)؛ پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد که: «به پروردگار خود، ایمان بیاورید!» و ما ایمان آوردیم؛ پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و بدیهای ما را بپوشان! و ما را با نیکان بمیران.

روشن می‌شود که مؤمنانی هستند که گناه هم می‌کنند. در بعضی دیگر از آیات از ایمان در کنار اعمالی یاد می‌کند که در برخی موارد گناه محسوب می‌شوند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ...» (حجرات: ۱۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است. معلوم می‌گردد مؤمنانی هستند که گناهان شبهه‌ناک انجام می‌دهند. از سوی دیگر، مؤمنانی هستند که پیوسته مراتب ترقی در ایمان را طی می‌کنند «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعُمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا وَ اللَّهُ يُجِبُ الْمُحْسِنِينَ» (مائده: ۹۳)؛ بر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، گناهی در آنچه خورده‌اند نیست؛ اگر تقوا پیشه کنند، و ایمان بیاورند، و اعمال صالح انجام دهند؛ سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند؛ سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند. و خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد.

تکرار واژه «ثم» که به مراحل زمانی توجه می‌دهد و تغییر عبارت ایمان با کلمات پیش و پس از آن، یک‌بار ایمان بدون تقوا و بار دیگر ایمان با تقوا و یک بار تقوا با ایمان و یک بار تقوا با احسان و...؛ همگی بر وجه ترقی ایمان اشاره دارد.

و مؤمنانی هستند که از کوچکترین اعمال بیهوده، دوری می‌جویند «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱) ... وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مؤمنون: ۱ و ۳)؛ مؤمنان رستگار شدند ... و آنها که از لغو و بیهودگی روی‌گردانند. و مؤمنانی نیز وجود دارند که مؤمن حقیقی‌اند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ

قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۲) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيَمْنُورُونَ رِزْقَهُمْ يُنْفِقُونَ (۳) أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَّهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (انفال: ۲-۴)؛ مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل‌هایشان ترسان می‌گردد؛ و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمانشان فروتر می‌گردد؛ و تنها بر پروردگارشان توکل دارند * آنها که نماز را برپا می‌دارند؛ و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند * مؤمنان حقیقی آنها هستند؛ برای آنان درجاتی نزد پروردگارشان است؛ و برای آنها، آمرزش و روزی بی‌نقص و عیب است.

نیز در قرآن، مؤمنانی ذکر شده‌اند که بهترین بندگان خداوند «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (بنی‌نصره: ۷)؛ (اما) کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات (خدا) یند.

این مراتب که تنها بخشی از مراتب ایمان است نشان می‌دهد این مفهوم در قرآن، یک مفهوم ذو مراتب است. زیرا در یک سر پیوستار انسان‌های مؤمنی هستند که به کفر گراییده‌اند و در دیگر سوی پیوستار انسان‌های مؤمن حقیقی هستند و در میانه پیوستار نیز، انسان‌های مؤمن با شدت و ضعف بی‌شمار قرار دارند. نتیجه این که ایمان افزایش‌پذیر و کاهش‌پذیر است و مراتب دارد.



شکل ۲: پیوستار برخی از مراتب مؤمنان

۷. جایگاه ایمان در قرآن کریم

بر اساس آیات قرآن، صدق از ایمان بالاتر است «بَا أُيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بپرهیزید، و با صادقان باشید. احسان و تقوا بالاتر از ایمان‌اند «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَءَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَءَامَنُوا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ جُحُبُ الْمُحْسِنِينَ» (مائده: ۹۳)؛ بر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، گناهی در آنچه خورده‌اند نیست؛ اگر تقوا پیشه کنند، و ایمان بیاورند، و اعمال صالح انجام دهند؛ سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند؛ سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند. و خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد. آنالیز آیه در جدول زیر نشان داده شده است:

آنالیز آیه			آیه
-			لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ
عمل صالح	ایمان	-	آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا
عمل صالح	ایمان	تقوا	اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
	ایمان	تقوا	تَمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا
	احسان	تقوا	تَمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا
-			وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

در قسمت سوم آیه، چون عمل صالح در مرتبه قبل، ملکه شده، نیازی به ذکر آن نبوده و حذف شده و ایمان جای خالی آن را پر کرده که نشانگر فرعی بودن عمل صالح نسبت به ایمان است و همین قضیه برای ایمان اتفاق افتاده، چون ایمان در مرتبه قبل، ملکه شده، در مرتبه بعدی سخنی از آن به میان نیامده و تقوا، جای آن را پر کرده است (ن.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲۳، ص ۵۴۳).

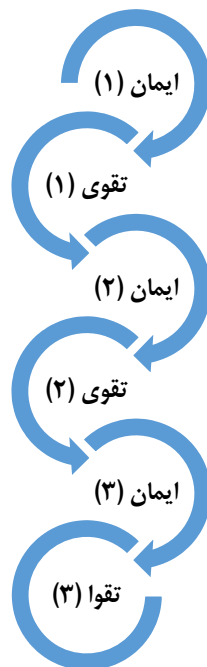
نیز در هر دو بخش، تقوا بر ایمان تقدم دارد. نتیجه این که از یک سو، ایمان مقدمه تقواست و از سوی دیگر، تقوا فراتر از ایمان است. آیات گوناگونی در قرآن کریم، این مراتب را نشان داده‌اند: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۱۰۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن گونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا بپرهیزید! و از دنیا نروید، مگر اینکه مسلمان باشید! (و نیز ر.ک: بقره: ۱۰۳؛ بقره: ۲۷۸؛ آل عمران: ۲۰۰؛ مائده: ۳۵؛ توبه: ۱۱۹).

هنگامی که از مراتب ایمان سخن به میان می‌آید، این سؤال نیز به ذهن متبادر می‌شود که ایمان افزون بر این که خود دارای مراتبی است؛ در میان سایر مفاهیم کلیدی قرآن از چه مرتبه و جایگاهی برخوردار است؟ رابطه ایمان با اسلام چیست؟ ایمان پیش از اسلام قرار می‌گیرد یا پس از اسلام؟ ایمان با احسان چه رابطه‌ای دارد؟ رابطه ایمان و تقوا چیست؟ ایمان چه نسبتی با یقین دارد؟ و ... بررسی آیات زیر، راه را برای دستیابی به پاسخ برخی از این سؤالات، هموار می‌سازد.

پیش از آن که به جایگاه ایمان در سلسله مراتب مفاهیم کلیدی قرآن پرداخته شود، توجه به یک نکته ضروری است و آن این که برای روابط میان ایمان و سایر مفاهیم مرتبط با مراتب انسانی در قرآن، چند حالت متصور است. حالت نخست این که ایمان را بدون مراتب در نظر

بگیریم و سایر مراتب انسانی مانند تقوا، احسان، اسلام و ... را نیز بدون مراتب در نظر بگیریم و آن گاه مستدل بیان کنیم که ایمان فروتر و یا فراتر از فلان مفهوم و مرتبه انسانی قرار می‌گیرد. این حالت به دلیل کاربردهای قرآنی درباره اسلام، ایمان (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۷، ص ۱۲۸) و تقوا (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲۳، ص ۵۴۲) که نشانگر ذومراتب بودن این مفاهیم در قرآن کریم‌اند، مخدوش است.

حالت دوم این است که هم ایمان و هم سایر مفاهیم را ذو مراتب در نظر بگیریم. بر اساس این حالت، کل ایمان با حالت ذومراتبی‌اش نسبت به کل تقوا با حالت ذومراتبی‌اش فروتر یا فراتر باشد. یعنی ایمانچه در پایین‌ترین مرتبه‌اش و چه در بالاترین مرتبه‌اش، نسبت به کل تقوا- چه پایین‌ترین مرتبه تقوا و چه بالاترین مرتبه تقوا- مقامی فروتر داشته باشد. به دیگر سخن، پایین‌ترین مرتبه تقوا از بالاترین مرتبه ایمان، برتر است. این حالت نیز با کاربردهای قرآنی ناسازگار است. قرآن کریم در موارد متعددی به صراحت نشان داده که میان مفاهیم گوناگون، ارتباط خطی برقرار نیست که تنها به یک حالت بی روح ختم شود، بلکه ارتباط رفت و برگشتی و یا به تعبیر دقیق‌تر ارتباط شبکه‌ای و سیستمی برقرار است. شکل زیر این ارتباطات را بهتر نشان می‌دهد.



شکل ۳: ارتباط شبکه‌ای مراتب ایمان و تقوا

ایمان با مرتبه نازل، مقدمه‌ای است برای دستیابی به تقوا با مرتبه نازل آن و تقوای با مرتبه نازل خود مقدمه است برای ایمان با مرتبه بالاتر و این ایمان نیز مقدمه است برای تقوا با مرتبه بالاتر. این گونه نیست که تمام مراتب ایمان مقدمه باشند برای تمام مراتب تقوا. کاربرد در هم تنیده مفاهیم در آیات گوناگون از جمله آیه ۹۳ سوره مائده این نکته را بیشتر نشان می‌دهد. حالت سوم این است که کل مراتب نسبت به یکدیگر حالت فراتر و فروتر نداشته باشند، بلکه هر مرتبه‌ای از ایمان با مرتبه‌ای از تقوا سنجیده شود و برخی مراتب ایمان نسبت به برخی مراتب تقوا بالاتر و نسبت به برخی دیگر از مراتب تقوا، پایین‌تر باشد. بر این اساس، برخی از مفسران بر اساس کاربردهای قرآنی، همچنان که برای اسلام مراتبی برشمرده‌اند؛ برای ایمان نیز مراتبی ذکر کرده‌اند و هر مرتبه‌ای از اسلام را با مرتبه‌ای از ایمان تطابق داده‌اند (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۳۰۱؛ طباطبایی نجفی، ۱۴۱۷، صص ۱۱۰-۷۶؛ ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۷۹؛ جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۹۹).

حالت چهارم این است که هر مرتبه‌ای از یک مفهوم خاص مانند تقوا، ویژه یک مفهوم مانند: ایمان، اسلام، احسان و ... باشد. علامه طباطبایی معتقد است که تقوا، مقام خاص دینی نیست بلکه حالتی روحی است که همه مقامات معنوی را دربرمی‌گیرد. یعنی برای هر مقام معنوی، تقوای خاص آن مقام وجود دارد (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۶، ص ۱۲۹). بر اساس این سخن علامه، برای ایمان، تقوای خاص آن وجود دارد و برای احسان، تقوای ویژه آن وجود دارد. دقت در کاربردهای درهم تنیده این مفاهیم در آیات قرآن، ترکیبی از حالت سوم و چهارم را تأیید می‌کند که با توجه به این نکته که مسئله این پژوهش، ایمان است؛ می‌تواند تنها حالت سوم معنا یابد.

ایمان در برخی از مراتبش بعد از اسلام قرار دارد. در آیه روشنی از قرآن، از ایمان به عنوان مرتبه‌ای بعد از اسلام یاد شده است «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...» (حجرات: ۱۴)؛ عربهای بادیه‌نشین گفتند: «ایمان آورده‌ایم» بگو: «شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگویید اسلام آورده‌ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است. نیز در همین سوره، آیه دیگری این نکته را بیان کرده است: «يُؤْمِنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (حجرات: ۱۷)؛ آنها بر تو منت می‌نهند که اسلام آورده‌اند؛ بگو: «اسلام آوردن خود را بر من منت نگذارید، بلکه خداوند بر شما منت می‌نهد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده است، اگر راستگو هستید.

اما در آیات دیگری این قضیه عکس شده است: «وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ» (یونس: ۸۴)؛ موسی گفت: «ای قوم من! اگر شما به خدا ایمان آورده‌اید، بر او توکل کنید اگر تسلیم فرمان او هستید. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُوا إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۱۰۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن گونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا بپرهیزید! و از دنیا نروید، مگر اینکه مسلمان باشید!

در کاربردهای دیگری، احسان پس از ایمان قرار دارد: «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعُمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (مائده: ۹۳)؛ بر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، گناهی در آنچه خورده‌اند نیست؛ اگر تقوا پیشه کنند، و ایمان بیاورند، و اعمال صالح انجام دهند؛ سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند؛ سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند. و خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد. نیز صداقت پس از ایمان جای گرفته است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بپرهیزید، و با صادقان باشید.

همچنین اطمینان پس از ایمان آمده است «قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنُ قَالِ بَلَىٰ وَ لَكِن لَّيَطْمِئِنَّ قُلُوبِي...» (بقره: ۲۶۰)؛ فرمود: «مگر ایمان نیاورده‌ای؟!» عرض کرد: آری، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد. مومنان، مقام ابرار را از خداوند خواسته‌اند که نشانگر سبقت بر بر ایمان است «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» (آل عمران: ۱۹۳)؛ پروردگارا! ما صدای منادی را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد که: «به پروردگار خود، ایمان بیاورید!» و ما ایمان آوردیم؛ پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و بدیهای ما را بپوشان! و ما را با نیکان بمیران.

از سوی دیگر، بر خلاف مفاهیم دیگر مانند: اسلام، احسان و ... که در موارد انگشت‌شماری با ایمان در یک آیه ذکر شده‌اند، تقوا در موارد متعددی همراه با ایمان آمده است. از کاربردهای قرآنی تقوا و ایمان روشن می‌شود که رابطه تقوا با رابطه سایر مفاهیم مراتب انسانی متفاوت است، زیرا در برخی موارد از سه بار تکرار تقوا در کنار ایمان استفاده شده است (مائده: ۹۳). این تکرار نشان می‌دهد که تقوای هر مقام انسانی از جمله ایمان با تقوای سایر مراتب انسانی متفاوت است.

بر اساس حالت سوم، ایمان در مجموع پس از اسلام و پیش از تقوا، احسان، اطمینان، بر و صدق قرار می‌گیرد؛ اما به دلیل ویژگی ذومراتبی ایمان و سایر مفاهیم، هر مرتبه‌ای از ایمان نسبت به مرتبه خاصی از اسلام، تقوا و ... فراتر یا فروتر قرار می‌گیرد (الطباطبایی النجفی، ۱۴۱۷، صص ۷۶-۱۱۰). شکل زیر، تا حدی این سلسله مراتب را نشان می‌دهد:



شکل ۴: جایگاه ایمان در میان سایر مفاهیم مراتب انسانی

۸. اختیاری بودن ایمان در قرآن کریم

در پذیرش ایمان اجباری نیست «و ما تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (انعام: ۴۸)؛ ما پیامبران را، جز (به عنوان) بشارت دهنده و بیم دهنده، نمی فرستیم؛ آنها که ایمان بیاورند و (خویشتن را) اصلاح کنند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند.

ایمان اختیاری است «وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...» (کهف: ۲۹)؛ بگو: «این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس می خواهد ایمان بیاورد و هر کس می خواهد کافر گردد.

پیوسته در میان متکلمان و مفسران این سؤال مطرح بوده است که ایمان، اختیاری است یا جبری؟ در قرآن، آیات گوناگونی بر اختیاری بودن ایمان تأکید دارند، که در جدول زیر گزارش شده اند. آیات قرآن درباره اختیاری بودن ایمان آنقدر متعدد و شفاف است که نیازی به استدلال ندارد. تنها در اینجا یک دسته بندی از این تأکیدها ارائه می شود تا زمینه برای داوری خواننده محترم درباره دیدگاه قرآن فراهم گردد.

آیات گوناگونی، انسان ها را به ایمان دعوت می کند: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ...» (نساء: ۱۳۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید. «وَ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ...» (بقره: ۴۱)؛ و به آنچه نازل کرده ام ایمان بیاورید! که نشانه های آن، با آنچه در کتابهای شماست، مطابقت دارد. «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا...» (آل عمران: ۱۹۳)؛ پروردگارا! ما صدای منادی را شنیدیم که به ایمان دعوت می کرد که: «به پروردگار خود، ایمان بیاورید!» و ما ایمان آوردیم.

آیات قابل توجهی به تبدیل ایمان به کفر و تبدیل کفر به ایمان اشاره کرده اند که هر دو به اختیار انسان صورت پذیرفته است: «وَ مَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ...» (بقره: ۱۰۸)؛ کسی که کفر را به جای ایمان بپذیرد. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا...» (آل عمران: ۹۰)؛ کسانی که پس از ایمان کافر شدند و سپس بر کفر (خود) افزودند. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا...»

... (نساء: ۱۳۷)؛ کسانی که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، باز هم ایمان آوردند، و دیگر بار کافر شدند، سپس بر کفر خود افزودند.

آیات دیگری به انسان خاطر نشان می‌کند که از میان دو راه کفر و ایمان، مختار است هر کدام را بپذیرد: «يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا...» (نساء: ۱۷۰)؛ ای مردم! پیامبر، حق را از جانب پروردگارتان آورد؛ به او ایمان بیاورید که برای شما بهتر است! و اگر کافر شوید. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ...» (بقره: ۲۵۶)؛ در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنابر این، کسی که به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد. «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ...» (تغابن: ۲)؛ او کسی است که شما را آفرید؛ گروهی از شما کافرید و گروهی مؤمن.

در برخی آیات، خداوند از عدم دخالت خود در ایمان آوردن انسان‌ها سخن به میان آورده و گوشزد می‌کند اگر خداوند می‌خواست، می‌توانست کاری بکند که همه مردم ایمان بیاورند: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس: ۹۹)؛ و اگر پروردگار تو می‌خواست، تمام کسانی که روی زمین هستند، همگی ایمان می‌آوردند؛ آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟! (ایمان اجباری چه سودی دارد؟! «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (۳) «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (شعراء: ۳-۴)؛ گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی بخاطر اینکه آنها ایمان نمی‌آورند* اگر ما اراده کنیم، از آسمان بر آنان آیه‌ای نازل می‌کنیم که گردنهایشان در برابر آن خاضع گردد.

بعضی از آیات قرآن، ایمان آوردن برخی از مردم و یا قومی را به تصویر کشیده که حاکی از اختیاری بودن ایمان است: «فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسُ لَمَّا آمَنُوا...» (یونس: ۹۸)؛ چرا هیچ یک از شهرها و آبادیها ایمان نیاوردند که (ایمانشان بموقع باشد، و) به حالشان مفید افتد؟! مگر قوم یونس، هنگامی که آنها ایمان آوردند. «قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آدَنَ لَكُمْ...» (طه: ۷۱)؛ (فرعون) گفت: «آیا پیش از آنکه به شما اذن دهم به او ایمان آوردید؟! «وَ أَمَّا الْعُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَحَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا» (کهف: ۸۰)؛ و اما آن نوجوان، پدر و مادرش با ایمان بودند؛ و بیم داشتیم که آنان را به طغیان و کفر وادارد.

از جمع‌بندی آیات پیش گفته روشن می‌شود که ایمان اختیاری است؛ اما این که در برخی آیات، بوی جبر به مشام می‌رسد به دلیل نگاه ظاهری به آیه است. «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطَغَعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (منافقون: ۳)؛ این بخاطر آن است که نخست ایمان آوردند سپس کافر شدند؛ از این رو بر دل‌های آنان مهر نهاده شده، و حقیقت را درک نمی‌کنند. در این آیه، به ظاهر

خداوند بر قلب‌های منافقان مهر زده و آنان دیگر نمی‌توانند به ایمان بگرایند. اما در حقیقت، آیه در جهت تبیین یکی از ویژگی‌های منافقین است.

منافقین بر اساس عقل و منطق ایمان می‌آورند، اما پس از ایمان، به دلایل گوناگون از جمله دنیاطلبی، خود خواهی و... به کفر گرایش پیدا می‌کنند و کافر می‌شوند. از آن جا که اینان، با این که حق را درست تشخیص داده‌اند؛ با اراده خود و آگاهانه به سراغ باطل و کفر می‌روند، زمینه فهم قلبی خود را از دست می‌دهند و از نعمت ایمان برای همیشه محروم می‌شوند، زیرا آگاهانه و عمدانه اقدام به کفرگرایی کرده‌اند. اینان، خود زمینه ایمان آوردن را در خویش از بین برده‌اند و این را نمی‌توان به حساب خداوند گذاشت. خداوند تنها بر اساس سنت‌های خود عمل می‌کند (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۱۹، ص ۲۸۰). بنابراین، هیچ آیه‌ای در قرآن، درباره جبری بودن ایمان سخنی ندارد و تمام آیات در این ساحت، بر اختیاری بودن ایمان تأکید دارند.

۹. قلبی بودن ایمان در قرآن کریم

ایمان قلبی است «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ...» (مجادله: ۲۲)؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دلهایشان نوشته. ایمان به زبان نیست و به قلب است «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...» (حجرات: ۱۴)؛ عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: «ایمان آورده‌ایم» بگو: «شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگویید اسلام آورده‌ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است.

یکی دیگر از پرسش‌هایی که درباره چیستی ایمان در درازنای تاریخ اسلام، مطرح بوده، این است که ایمان قلبی یا زبانی است؟ در پاسخ به این سؤال، قرآن در آیات متعددی گوشزد کرده است که ایمان امری قلبی است. آیات مربوط به این مسأله به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته نخست که با صراحت، ایمان را قلبی می‌دانند: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ...» (مجادله: ۲۲)؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دلهایشان نوشته. «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ...» (نحل: ۱۰۶)؛ کسانی که بعد از ایمان کافر شوند - بجز آنها که تحت فشار واقع شده‌اند در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است. «وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ...» (حجرات: ۷)؛ ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دلهایتان زینت بخشیده. دسته دیگر، اقرار زبانی ایمان را کافی نمی‌دانند و بر ورود ایمان در قلب تأکید دارند: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...» (حجرات: ۱۴)؛ عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: «ایمان آورده‌ایم» بگو: «شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگویید اسلام آورده‌ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است. «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا

آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ نُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ...» (مائده : ۴۱)؛ ای فرستاده (خدا)! آنها که در مسیر کفر شتاب می‌کنند و با زبان می‌گویند: «ایمان آوردیم» و قلب آنها ایمان نیاورده، تو را اندوهگین ن سازند. «قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبِعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ...» (آل عمران : ۱۶۷)؛ گفتند: «اگر می‌دانستیم جنگی روی خواهد داد، از شما پیروی می‌کردیم. (اما می‌دانیم جنگی نمی‌شود.)» آنها در آن هنگام، به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان؛ به زبان خود چیزی می‌گویند که در دل‌هایشان نیست. «و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (بقره: ۸)؛ گروهی از مردم کسانی هستند که می‌گویند: «به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم» در حالی که ایمان ندارند. از مجموع این آیات روشن می‌شود که ایمان قلبی است.

۱۰. تقابل کفر و ایمان در قرآن کریم

ایمان با شرک تقابل دارد «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئِينَ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا...» (حج : ۱۷)؛ مسلماً کسانی که ایمان آورده‌اند، و یهود و صابئان و نصاری و مجوس و مشرکان. ایمان با کفر تقابل دارد «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ...» (بقره : ۲۵۶)؛ بنابراین، کسی که به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد.

در قرآن، پیوسته حق و باطل در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند تا مرزبندی هر یک از دیگری مشخص شود. همه مفاهیم حق در یک جبهه با یکدیگر پیوند دارند و تمام مفاهیم باطل در برابر جبهه حق صف‌آرایی کرده‌اند. از این رو، قرآن همواره به ویژگی‌های تقابلی این دو صف می‌پردازد و خصوصیات افرادی را که در هر یک جای گرفته‌اند، برمی‌شمارد.

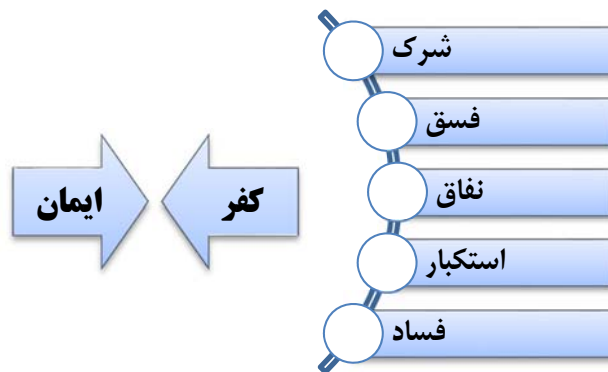
یکی از راه‌های دستیابی به چستی مفاهیم کلیدی قرآن، راهیابی به معانی مفاهیم متقابل آنهاست. مفهوم متقابل ایمان، کفر است. کفر در رأس این هم‌وردی قرار دارد و شرک، نفاق، استکبار، فسق، فساد و ... را در درون خود دارد (احمدزاده، ۱۳۹۶، صص ۱۷۶-۱۵۸؛ ایزوتسو، ۱۳۷۸، صص ۴۰۷-۲۳۹). قرآن در آیات متعددی، این صف‌آرایی را گزارش کرده و ویژگی‌های کافران و مومنان را برشمرده تا تفاوت هر یک از دیگری را برجسته سازد. در آیات زیر، این تقابل‌ها نشان داده شده است.

در آیات بسیاری نه تنها از تقابل اصلی میان ایمان و کفر سخن رفته، بلکه تقابل ایمان و فرعیات کفر یعنی: فسق، عصیان، شرک، نفاق، استکبار و... نیز نشان داده شده است. از بررسی کاربردهای ایمان و کفر و سایر متقابل‌های ایمان، به دست می‌آید که چستی ایمان در برابر چستی کفر قرار دارد. همچنین، نفاق که حد فاصل میان ایمان و کفر است، حد نصاب

لازم برای ورود به جرگه ایمان را ندارد و به کفر ملحق می‌شود (ن.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۴۹).

به همین صورت، شرک در برابر نهاد ایمان است و فسق که شعبه‌ای از کفر است (ایزوتسو، ۱۳۷۸، ص ۳۱۴)، در برابر ایمان قرار می‌گیرد «وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِآتِ مَا أَتَوْهُمُ أَوْلِيَاءَ وَ لَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (مائده: ۸۱)؛ و اگر ایمان به خدا و پیامبر (ص) و آنچه بر او نازل شده می‌آوردند، [هرگز] آنها را به دوستی اختیار نمی‌کردند، ولی بسیاری از آنها فاسق‌اند. ویژگی‌ها و مولفه‌هایی که قرآن برای این مفاهیم برشمرده، نسبت به ایمان، حالت عکس پیدا می‌کنند. به عنوان نمونه، اگر کافران، دروغگویند «لِيُنَبِّئَهُمُ الَّذِي يَكْتُمُونَ فِيهِ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ» (نحل: ۳۹)؛ هدف این است که آنچه را در آن اختلاف داشتند، برای آنها روشن سازد؛ و کسانی که منکر شدند، بدانند دروغ می‌گفتند.

در برابر آنان، مومنان راستگویند «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حجرات: ۱۵)؛ مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ آنها راستگویانند. بر این روال، از روی تقابلهای معنایی میان این مفاهیم می‌توان به چیستی ایمان نزدیک شد.



شکل ۵: تقابل معنایی کفر و ایمان

نتیجه‌گیری

۱. متعلق ایمان هم موجود عینی خارجی مانند: خداوند، پیامبر اکرم (ص)، پیامبران و هم گزاره‌ها مانند: کتب آسمانی، تورات، انجیل و قرآن است.
۲. ایمان، افزایش‌پذیر و کاهش‌پذیر است؛ از این رو، دارای مراتبی است.
۳. مراد از تصدیق، همان یقین است که در قلب جای دارد، بنابراین، ایمان امری قلبی است. این امر قلبی، تصدیق امر قدسی - چه حقیقی و چه مظنون - است.
۴. با توجه به وسعت، تنوع و تکرار متعلقات ایمان در سراسر قرآن، به دست آمد که مهم‌ترین بن‌مایه اصلی ایمان، همان امر قدسی است. از این رو، برابر نهاد امر قدسی یعنی طبیعت، از دایره ایمان خارج است و ایمان تنها تصدیقی را شامل می‌شود که مربوط به امر قدسی باشد.
۵. نتیجه این که ایمان، تصدیق امر قدسی است.
۶. تصدیق امر قدسی، آثاری مانند: خشوع، التزام به عمل و... به دنبال دارد که از چیستی ایمان بیرون هستند.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

- آخوندی، محمد باقر (۱۳۹۳)، «سنخ شناسی نفاق در قرآن مجید»، *فصلنامه آموزه‌های قرآنی*، شماره ۲۰، صص ۷۶-۵۳.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (بی‌تا)، *التوحید*، تصحیح: السید هاشم الحسینی الطهرانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.
- ابن حزم اندلسی، ابی محمد علی بن احمد (۱۴۲۰)، *الفصل فی الملل و الاهواء و النحل*، تحشیه: احمد شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد (۱۳۹۹)، *معجم مقانیس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵)، *لسان العرب*، قم: نشر ادب الحوزه.
- احمدزاده، سید مصطفی (۱۳۹۶)، *چیستی عمل صالح در قرآن کریم: روشی معناشناختی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- استراوس، انسلم؛ کرین، جولیت (۱۳۹۴)، *مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.
- اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۹)، *مقالات الاسلامیین*، بیروت: دارالفنانش.
- ایزوتسو، توشی هیکو (۱۳۷۸)، *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه.
- ایزوتسو، توشی هیکو (۱۳۷۸)، *مفهوم ایمان در کلام اسلامی*، ترجمه زهرا پور سینا، تهران: سروش.
- باردن، لورنس (۱۳۷۴)، *تحلیل محتوا*، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمنی دوزی سرخابی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- بروجردی، سید حسین (۱۴۱۶)، *تفسیر الصراط المستقیم*، قم: موسسه انصاریان.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، *تفسیر تسنیم*، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، *معرفت‌شناسی در قرآن*، قم: نشر اسراء.
- خادمی، عین الله و قدسیه ماجدی (۱۳۹۳)، «چیستی ایمان از دیدگاه ملا صدرا»، *فصلنامه فلسفه دین*، دوره ۱۱، شماره ۲، صص ۳۲۴-۲۸۹.
- خامه گر، محمد (۱۳۸۲)، *ساختار هندسی سوره‌های قرآن*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۶)، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالقلم.
- سلیمی، علی (۱۳۹۵)، «تحلیل پاره فرهنگی در نظریه قرآنی کجروی»، *فصلنامه اسلام و علوم اجتماعی*، شماره ۱۵، صص ۳۴-۵.
- سید رضی (۱۳۶۸)، *نهج البلاغه*، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- سید مرتضی، علی بن الحسین الموسوی البغدادی (۱۴۱۱)، *الذخیره فی علم الکلام*، تحقیق: السید احمد الحسینی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.
- طباطبایی نجفی، سید مهدی بن سید مرتضی (۱۴۱۷)، *رساله سیرو سلوک منسوب به بحر العلوم*، با مقدمه و شرح سید محمد حسین حسینی طهرانی، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۰۲)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، (۱۴۱۵)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (۱۴۰۰)، *الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد*، تهران: چهل ستون.

- علوی، سید محمد کاظم (۱۳۹۳)، «تحلیل معرفت محورانه مراتب ایمان در فلسفه ملاصدرا»، *فصلنامه حکمت و فلسفه*، سال دهم، شماره دوم، صص ۲۸-۷.
- فیروزی، رضا (۱۳۸۶)، *نظریه ایمان*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- کافی، مجید (۱۳۹۲)، *نظریه اجتماعی ارتباط در قرآن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کرپیندورف، کلوس (۱۳۸۳)، *تحلیل محتوا: مبانی روش‌شناسی*، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: نشرنی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۹)، *الکافی*، تصحیح: علی اکبر الغفاری و محمد باقر البهبودی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- لسانی فشارکی، محمد؛ مرادی زنجانی، حسین (۱۳۹۱)، *روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم*، قم: بوستان کتاب.
- محمدی، عبدالله (۱۳۹۷)، *هستی‌شناسی ایمان: کاوشی در رابطه ایمان و معرفت*، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۳)، *به سوی او*، تحقیق و ویرایش: محمد مهدی ناصری، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- معروفی، یحیی؛ یوسف‌زاده، محمدرضا (۱۳۸۸)، *تحلیل محتوا در علوم انسانی*، همدان: سپهر دانش.
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳)، *تصحیح الاعتقاد*، مجموعه آثار، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مقداد، جمال‌الدین بن عبدالله (۱۴۲۹)، *اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه*، قم: بوستان کتاب.
- ملاصدرا شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰)، *اسرار الآیات*، تصحیح: محمد خواجه‌جوی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- ملاصدرا شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶)، *تفسیر القرآن الکریم*، تحقیق: محمد خواجه‌جوی، قم: بیدار.
- نامور، هومن؛ ذهبی، فاطمه (۱۳۸۹)، «گامی به سوی تحلیل محتوای آیات قرآن از منظر روان‌شناسی اجتماعی»، *فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث*، سال چهارم، شماره اول، پیاپی ۷، صص ۵۷-۷۶.
- نصیری، منصور (۱۳۹۳)، «ایمان از دیدگاه علامه طباطبایی»، *فصلنامه قبسات*، شماره ۷۳، صص ۷۸-۴۹.

الهی‌زاده، محمد حسین (۱۳۹۵)، *تدبر در قرآن کریم*، مشهد: مرکز تدبر در قرآن و سیره.

Hsieh, Hsiu-fang, Shannon, Sarah E., (2005), "Three Approaches to Qualitative Content Analysis", *Qual Health Res*, vol. 15.

Yan Zhang and Barbara M. Wildemuth, (2005), *Qualitative Analysis of Content*, 1-12, Retrieved from <https://philpapers.org/rec/ZHAQAO>.